بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[مفاهیم 2](#_Toc428629286)

[مفهوم شرط 2](#_Toc428629287)

[اثر فقهی بحث 2](#_Toc428629288)

[بررسی مفهومیت ادات شرط 2](#_Toc428629289)

[ادله‌ی کسانی که قائل به مفهوم شرط‌اند 2](#_Toc428629290)

[دلیل اول:وضع 3](#_Toc428629291)

[تقریر اول: 3](#_Toc428629292)

[عوامل ایجاد مفهوم 3](#_Toc428629293)

[تقریر دوم وضع 4](#_Toc428629294)

[نتیجه‌گیری 4](#_Toc428629295)

[تقریر سوم 4](#_Toc428629296)

[جواب تقریر 5](#_Toc428629297)

[جواب به تقریرات سه‌گانه 5](#_Toc428629298)

[دلیل دوم: انصراف 5](#_Toc428629299)

[جواب اول دلیل دوم 6](#_Toc428629300)

# مفاهیم

# مفهوم شرط

در مقدمات مطالبی را عرض کردیم. بعد از ذکر این مقدمات، وارد مفاهیم می‌شویم. از دیرباز تاکنون بحث مفاهیم را از مخالف شروع می‌کردند. در مفاهیم مخالف، نیز از مفهوم شرط شروع می‌کردند. اولین بحث این است که شرط دارای مفهوم است یا نیست؟

آرا و نظرات در اینجا گوناگون است. صاحب الکفایه می‌فرمایند: شرط مفهوم ندارد. اما اکثراً می‌گویند که شرط، مفهوم دارد.

# اثر فقهی بحث

اثر فقهی این بحث فوق‌العاده بالا است. استعمالات و ادات شرط در قرآن کریم و روایات بسیاری زیاد هستند. محل کلام،‌شرط محقق موضوع نیست. مثلاً وقتی می‌گویند که وقتی بچه‌دار شدی، ختنه‌اش کن، این مفهوم ندارد. یا مثلاً قراینی بر وجود و عدم مفهوم باشد، موردبحث نیست. بحث در جایی است که شرط غیر محقق موضوعی است که قرینه‌ی خاصی وجود ندارد.

## بررسی مفهومیت ادات شرط

بحث در اینجا این است که ادات شرط، مفید مفهوم هستند یا خیر؟

در اینجا دو قول جدی وجود دارد. مصداق بحث، شیوع زیادی دارد. همان‌طور که عرض کردیم، مفهوم در شرطی است که محقق موضوع نباشد و قرینه‌ی خاصه‌ای نداشته باشد. سخن این است که جملات شرطیه فقط می‌گویند که این حکم در شرایطی که مقدم وجود داشته باشد ثابت است؟ یا اینکه اگر نباشد، حکم نیست؟

## ادله‌ی کسانی که قائل به مفهوم شرط‌اند

کسانی که می‌گویند جمله‌ی شرطیه علاوه بر اثبات تالی علی فرض اثبات مقدم، دلالت بر انتفاء کل تالی می‌کند. یعنی قائل به مفهوم شرط هستند،‌چند دلیل اقامه کرده‌اند که به شرح زیر است:

## دلیل اول:وضع

### تقریر اول:

دلیل اول این است که کسی بگوید جمله‌ی شرطیه و ادات شرط برای اثبات عند الاثبات و انتفاء عند الانتفاء وضع شده است. این افراطی‌ترین تلقی از وجود شرط است. «اذا خفی الاذان فقصر» این ترکیب جمله‌ی شرطیه‌ است.

دو جمله در این مثال وجود دارد:

خفی الاذان

قصر: نماز را شکسته بخوان

این دو جمله مستقل با «اذا و ف»، با محاسبه تقدم و تأخر، شرطیه می‌شوند. این دو جمله برای دو مفهوم وضع شده است. یکی ثابت است اگر، جمله‌ی دیگر باشد. همچنین وضع شده است برای اینکه اگر جمله‌ی اول نباشد، جمله‌ی دوم نیست. درنتیجه موضوعٌ له دو مورد است:‌الاثبات عند الاثبات یا وجود تالی عند وجود شرط و انتفاء التالی عند انتفاء شرط.

دلیل اول تأکید دارد که موضوع له نکته‌ای است که از دل شرط بیرون می‌آید.

این وضع را می‌توان به چند شکل تقریر کرد:

1. ادات شرط برای دو نوع قضیه به صورت مستقیم وضع شده است. وقتی می‌گوید «اذا طلعت الشمس فالنهار موجود»، اگر «اذا و ف» وجود نداشت، طلع الشمس و النهار موجود، معناهای جداگانه‌ای داشتند. این تقریر خیلی بعید است.

2. تقریر دوم این است که جمله شرطیه و هیئت شرطیه افاده‌ی نکته‌ای می‌کند که مستلزم مفهوم است. به‌عبارت‌دیگر، دو نکته‌ی کلیدی را جزء موضوع له می‌کند. این دو نکته عبارت‌اند از:

مقدم علت انحصاری تالی است. منظور از علت، علت‌های حقیقی نیست. علت در نکات شرعی و اعتباری،‌همان موضوع است. یعنی چیزی است که شارع آن را لحاظ کرده است و حکم را بر آن مترتب کرده است.

#### عوامل ایجاد مفهوم

دو نکته وجود دارد که باعث ایجاد مفهوم در جایی می‌شود:

1. مقدم علت انحصاری باشد. اگر مقدم علت و موضوع باشد ولی انحصاری نباشد مثلاً «اذا خفی الاذان فقصر»، خفی الاذان موجب قصر می‌شود و تنها این است که باعث قصر می‌شود.

2. معلول تالی، شخص قصر نباشد بلکه نوع قصر باشد. وجوب تقصیر، یعنی کل وجوب تقصیر. هر نوع تقصیری که در شرع متصور است، معلول علت انحصاری خفای اذان است

این دو نکته اگر تمام باشد، مفهوم درست است. باید علیت انحصاری باشد. همان‌طور که در مثال بالا نیز اشاره شد فقط از طریق خفای اذان این اتفاق می‌افتد. همچنین این علت فقط برای شخص نیست بلکه برای تمام تقصیر در کل شرع است.

وجوب شکستن خواندن نماز به‌عنوان یک حکم کلی است و معلول یک علت انحصاری است. اگر این دو نکته در مقدم و تالی درست بشود، مفهوم درست می‌شود.

### تقریر دوم وضع

تقریر دوم این است که بگوییم ادات و هیئت جمله شرطیه برای علیت انحصاریه‌ مقدم برای حکمی که در تالی است، وضع شده است. همان‌طور که در جمله‌های اخباری نیز چنین است. «اذا طلع الشمس فالنهار موجود» در این جمله می‌گوید یک علت برای کل وجود نهار، موجود است. تمام حقیقت روز متوقف بر یک علت انحصاری است و آن علت، طلوع شمس است. بنابراین اگر شمس نبود، روز نیست. حتی اگر شب ماه چهاردهم باشد و درخشش زیادی در آسمان باشد. در این تقریر می‌گوییم ادات شرط برای علیت انحصاریه وضع شده است. لازمه‌ی عقلی علیت انحصاری این است که انتفاء عند الانتفاء درست بشود و مفهوم درست بشود.

#### نتیجه‌گیری

در تقریر اول بیان کردیم که ادات شرط برای جمله‌ی منفی وضع شده است. در تقریر دوم،‌واسطه می‌خورد. می‌گوییم ادات شرط برای علیت انحصاریه لسنخ الحکم وضع شده است. این نیز مستلزم مفهوم است.

این دو تقریری بود که می‌توانستیم اینجا تصویر کنیم.

### تقریر سوم

البته تقریر سومی نیز ممکن است کسی اینجا قائل بشود و آن به شرح زیر است.

هیئت جمله‌ی شرطیه برای دو جمله وضع نشده است. برای علیت انحصاریه نیز وضع نشده است. بلکه برای یک نوع توقف و تعلیق عرفی وضع شده است که این مستلزم مفهوم است. به‌این‌ترتیب،‌تعلیق عرفی اقتضا می‌کند که مفهوم به وجود بیاید.

#### جواب تقریر

ما اصل این بحث را قبول نداریم. آقا ضیاء و شهید صدر به این مطلب اشاره دارند که این توقف بر علیت انحصاریه ندارد. اما ما بعد خواهیم گفت که این بحث، توقف بر علیت انحصاریه دارد اما علیت انحصاریه همان علت حقیقیه نیست و موضوع انحصاری است. این مبحث را بعد بررسی خواهیم کرد.

### جواب به تقریرات سه‌گانه

اینکه بگوییم هیئت جمله‌ی شرطیه برای مفهوم به سه تقریر مذکور، وضع شده است، قابل‌قبول نیست. زیرا جملات شرطیه در مواردی که انتفاء عند الانتفاء وجود ندارد، به کار می‌روند و مجاز نیست. صاحب کفایه نیز این امر را فرموده است و فی‌الجمله همه به این اعتقاد دارند، که وضعی در کار نیست.

شاهد این مطلب نیز این است که به کار رفتن ادات شرط و جملات شرطیه‌ سازی در جایی که انتفاء عند الانتفاء نیست، حصول مجاز را نمی‌کند.

## دلیل دوم: انصراف

دلیل دوم، انصراف است. این دلیل می‌گوید، ادات شرط و جملات شرطیه برای مفهوم و انتفاء عند الانتفاء وضع نشده‌اند ولی انصراف به آن دارد. زیرا جمله‌ی شرطیه افاده می‌کند که شرط علت تالی و جزا است. یا به تعبیر منطقیین، مقدم علت تالی است. تعبیر شرط و جزا، اصلاح ادبی است. مقدم و تالی اصطلاح منطقی است.

علیت درجاتی دارد:

1. علیت ضعیف:‌غیر انحصاری

2. علیت قوی:‌انحصاری

ما باید علیت انحصاری را اکمل بدانیم. صغرای بحث این است که علیت انحصاری اکمل افراد است. کبرای بحث نیز این است که جمله منصرف به اکمل افراد است. بنابراین این جمله شرطیه برای علیت انحصاریه‌ وضع نشده است، بلکه برای علیت و لزوم وضع شده است. اما این لزوم و ترتب،‌مراتبی دارد. عالی‌ترین آن مراتب، انحصاریه‌ است. کبرای بحث نیز این است که جمله منصرف به ابرز مصادیق می‌شود.

### جواب اول دلیل دوم

این استدلال از لحاظ صغرویاً و کبرویاً ممنوع است. همه‌جا کلام منصرف به اکمل افراد نیست. منصرف بودن اکمل افراد یعنی تمام آیاتی که برای مؤمنین در قرآن آمده است، باید بگوییم مدلول استدلالی آن ائمه هستند. درست است که آن‌ها ابرز مصادیق هستند اما نمی‌توانیم بگوییم که مقصود آیه آن است. این قصد، قرینه می‌خواهد. درست است در شرایطی آیه برای ائمه (علیهم‌السلام) آمده است و آن نیز با توسط قراین و دلایل، منصرف به ابرز مصادیق شده است. انصراف در مقام تخاطب و محاوره مورد نیاز ماست که ظهور در مطلب داشته باشد.